

اصول توسعه اسلامی

برای رحلت رسول اعظم صلی‌الله علیه و آله و سلم....



برای رحلت رسول اعظم صلی‌الله علیه و آله و سلم

اصول توسعه اسلامی

همشهری آنلاین - سهند صادقی بهمنی: شاید بتوان بارزترین اصولی را که اندیشه اسلامی تأسیس کرد و جابه‌جا بر آن انگشت تأکید فراوان گذاشت، اصول اخلاقی جدیدی دانست که تماماً مبتنی بر اراده مطلق خداوند، شکل گرفتند؛ اصولی که بر تمام جنبه‌های عملی و نظری زندگی انسان مسلمان سایه افکنده است و درک آن به تنهایی و بدون توجه به اراده مطلق‌الله - جل جلاله- به درکی کاملاً ناقص از آنها منجر می‌شود.

تمام تلاش پیامبر(ص) طی 23 سال دعوت و ارشاد مردم نیز مصروف این امر شد که ارتباط این اصول را عملاً با مبنای اصیل خویش نشان دهد. یکی از این اصول اخلاقی تازه بنیان توسط پیامبر(ص) توسعه دنیا به سبک اسلامی است. توسعه به رنگ اسلام، اما خود بر قواعد و اصول متعددی مبتنی است که به دقت در لسان نبوی(ص) بیان شده است. در این جستار که به مناسبت سالروز رحلت نبوی(ص) در 28 صفر سال یازدهم هجری قمری فراهم آمده است، می‌کوشیم تا بخشی از اصل اسلامی توسعه را که مأخوذ از قرآن کریم و احادیث نبوی(ص) است، ارائه کنیم.

برای درک دقیق قواعد توسعه اسلامی ابتدا باید به صورت مختصر به آنچه آیین اسلامی لاقلاً در بخشی از اصول خویش واکنش به آن محسوب می‌شود - یعنی آیین دنیاخواهانه جاهلی- پرداخت. اعراب جاهلی در اصول اخلاقی خویش برای توسعه‌طلبی عموماً مادی، معمولاً به سیره جاری پدرانشان استناد می‌جستند.

قرآن می‌گوید: «وإذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا أو لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئا ولا يهتدون؛ و چون به ایشان گفته می‌شود از چیزی که خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند بلکه از آیینی که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. حتی اگر پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند!» (بقره: 170) بنابر این آیه کریمه که می‌توان از آن به عنوان مستندی تاریخی نیز بهره گرفت، اعراب عصر جاهلی اصول اخلاقی خویش را لزوماً از سیره اجدادشان دریافت می‌کردند و در این باره به فکر و اندیشه نمی‌پرداختند. یکی از این اصول که از قضا به توسعه‌طلبی‌های مادی ایشان نیز مربوط است، دنیاگرایی است. به جرأت می‌توان از میان وجوه مختلفی که روح عصر جاهلی را تشخیص می‌بخشد و بی‌تردید نسبت به وجوه دیگر از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است، به وجه دنیادوستی و دنیاگرایی عرب جاهلی اشاره کرد. این دنیاگرایی در ذهنیت ایشان تا به آنجاست که بنابر گواهی قرآن ایشان دنیا را تنها واقعیت موجود می‌پنداشتند: «و قالوا ما هي الا حياتنا الدنيا نموت و نحيا و ما يهلكنا الا الدهر؛ گفتند: جز زندگی دنیایی ما چیزی دیگر در کار نیست.

می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند.» (جاثیه: 24) در آیه دیگری با همین مضمون صراحتاً بر این آموزه تأکید می‌گذارند که «و جز زندگی دنیایی ما چیز دیگری در کار نیست. و ما پس از مرگ برانگیخته نخواهیم شد.» (انعام: 29) بنابراین می‌توان دنیاگرایی خاص عرب عصر جاهلی را که بی‌تأثیر از فضای جغرافیایی محل زیست نیز نبوده است، کاملاً در ارتباط با انکار آموزه فرجام‌گرایی بررسی کرد. چرا که این همه توجه به دنیای مادی جز با انکار دنیای باقی میسر نیست. از این رو خلود و جاودانگی نیز در شعر جاهلی بُعدی خاص به خود می‌گیرد. به عنوان مثال در شعری جاهلی از شاعری جاهلی به نام عبید بن الابرص می‌خوانیم: «فخلدت بعدهم و لست بخالد/ فالذهر ذو غیر و ذوالوان؛ اینگونه من پس از ایشان (پس از مرگشان) زنده خواهم ماند و خود نیز جاودانه خواهم بود. زیرا روزگار پُر است از تغییر و پُر است از رنگ‌های گوناگون» بنابراین می‌توان با درجه بالایی از اطمینان اعراب جاهلی را بی‌اعتقاد به جاودانگی دانست. در برخی اشعار دیگر نیز چنین امری قابل پیگیری است. چنان‌که آعشی، شاعر معروف جاهلی گفته است: «و هرگز، هرگز، مباد که بیندیشید که ثروت و مال می‌تواند صاحبش را جاودان گرداند.» این شعر وقتی معنای حقیقی خویش را بهتر ارائه می‌دهد که به این نکته توجه کنیم که مال و ثروت بهترین چیزها نزد اعراب جاهلی بوده است.

بنابراین وقتی مهم‌ترین عناصر زندگی سبب جاودانگی نشود، هیچ شیء دیگری هم نمی‌تواند، سبب جاودانگی شود. اسلام اما اعراب را با این حقیقت دردناک آشنا ساخت که عدم هرگونه امکانی در دستیابی به جاودانگی در هستی، یکباره به بن‌بست در هرگونه معنایابی احتمالی در زندگی مادی و دنیوی منجر می‌شود و چون حتی زندگی مادی و دنیوی بی‌توجیه و بی‌معنا باشد، حقیقت انسان نیز بی‌معنا خواهد بود. البته عصر جاهلی در برابر این پرسش تقریباً فلسفی، به مرده ریگ پدرانش استناد می‌کرد. به هر روی به نظر

می‌رسد که پیامبر(ص) دعوت خویش را برای بنیانگذاری اصول جدید از همین نقطه آغاز کرده باشد: «و اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یکون حطاما... و ما الحیوه الدنیا الا متاع الغرور؛ بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است. چون مثل بارانی است که کشاورزان را رُستنی آن به شگفتی اندازد، سپس خشک شود و آن را زردبینی، آنگاه خاشاک شود... و زندگی دنیا جز کالایی فریبنده نیست.> (حدید:20-22)

در این آیات که اعراب جاهلی آنها را از زبان رسول اعظم(ص) شنیده‌اند، آنچه ایشان آن را اصل و اساس هستی و تمام حقیقت آن می‌شمرده‌اند، با ریشخندی طنزآلود، چیزی جز سرگرمی و بازی دانسته نشده است! و آنچه مایه افتخار دنیوی ایشان بوده است، یعنی اولاد و اموال، چیزی جز فخرفروشی کودکانه شمرده نشده است! باید توجه داشت که آیات فوق تنها به وجه سلبی و منفی دنیاگرایی اشاره دارند. وجهی که دنیا را به هدف دنیا می‌خواهد، دنیا را به‌صورتی اراده می‌کند، که گویی چیزی جز آن وجود ندارد و الا خواستن دنیا و توسعه دادن آن به‌صورت مادی و در یک کلمه توسعه دادن دنیا فی حد نفسه امری مذموم نیست بلکه خواستن آن به قصد خودش مذموم است.

به‌صورت محصل خواستن دنیا با این اعتقاد که جهانی جز این جهان وجود ندارد مذموم و شرک آلود است. همچنین خواستن دنیا به‌نحوی که انسان عملاً نشان دهد چیزی جز آن وجود ندارد و چیزی جز آن دارای اهمیت نیست، مذموم است و به شرک عملی می‌انجامد؛ هر چند از شرک نظری و الحاد فکری مصون باشد. پیامبر با این آیات، اساس تفکر عرب عصر جاهلی را نشانه گرفت؛ تفکری که بر بنیان باطلی نشسته بود؛ بنیان انکار فرجام و آخرت. پیامبر با قرار دادن آخرت به‌عنوان ضمان حقیقی و دارای نشانه‌ها و توصیفات ملموس اصلی‌ترین اندیشه جاهلی یعنی دنیاخواهی برای خود دنیا را به تمسخر گرفت و پایه‌ها و ارکان آن را با مطرح ساختن ضرورت وجود فرجام درهم شکست، درست همان‌گونه که نشانه‌ها و تمثیل‌های این اندیشه یعنی بتان را در سال هشتم هجری در هم شکست. اما وجه ایجابی و مثبت دنیاخواهی که یکی از اصلی‌ترین اصول اخلاقی برای توسعه به سبک اسلامی است نیز در پیامی که پیامبر اعظم(ص) آن را منتقل کرده است، جایگاهی رفیع دارد.

عالی‌ترین نمونه توصیف الهی را که بر لسان نبوی(ص) درباره دنیاخواهی به سبک اسلامی جاری شده است، را می‌توان سی و هفتمین آیه از سوره مبارکه نور دانست: «رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکرالله و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار؛ مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به‌خود مشغول نمی‌دارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شوند می‌هراسند.> بنابر این آیه، اسلام اساس تجارت و دادوستد که بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه دنیوی به شمار می‌روند را به رسمیت شناخته است و حتی آن را در شرایطی مورد تحسین نیز قرار داده است. مهم‌ترین این شرایط را اما باید بازنماندن از یاد خدا و ادای حق او دانست. به این معنا که دنیا برای خود دنیا به دو معنای پیش‌گفته خواسته و قصد نشود. همچنین بخشی از ثروت به‌عنوان زکات یا خمس به‌عنوان حق الهی مشروع در اختیار طبقات فرودست و برخی دیگر از طبقات نام برده شده در شریعت اسلامی قرار گیرد، تا چرخش ثروت به میزان مشخصی محقق شود و از تمرکز ثروت در دستان عده‌ای خاص به نحو انحصاری جلوگیری شود.

بنابراین می‌توان به نحو خلاصه الگوی اسلامی توسعه را تنها با توجه به اصل دنیاگرایی اسلامی اینگونه خلاصه کرد: الف) جنبه سلبی؛ انکار دنیاگرایی عرب جاهلی که دنیا را برای خود دنیا - به دو معنای پیش‌گفته - می‌خواستند. به‌نظر می‌رسد دعوت اسلامی درخصوص توسعه زندگی دنیوی از این فراز آغاز شده باشد. و ب) بنیانگذاری دنیاگرایی اسلامی با توجه به دو اصل مشخص و ساده: 1- نیک‌بودن دنیاگرایی به شرطی که دنیا هدف اصلی نباشد و انسان را از آخرت که هدف اصلی اوست باز ندارد و 2- چرخش ثروت در قالب خمس و زکات. بسیار جالب توجه است که فتوحی که در عصر نبوی صورت پذیرفت همچون فتح مکه و غزه حنین همگی دارای همین دو ویژگی است. در فتح مکه پیامبر عملاً نشان داد که به‌دنبال ثروت نیست و با آزادکردن مشرکانی که طی 20 سال علیه او عمل کرده بودند، این آموزه را عملاً ثابت کرد. بلکه همچنین پیامبر ثروت به کف آمده را بنابر دستور خداوند در اقسام هشت‌گانه مطرح شده در قرآن تقسیم کرد.

الگویی که پیامبر از خویش باقی گذارد اما در دوره‌هایی از تاریخ خلفای پس از ایشان به دست فراموشی سپرده شد و با کمال تأسف انگیزه‌های دنیاخواهانه جایگزین آن شد. در عصر امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام، الگوی نبوی دوباره فعال شد و از همین رو فتوحات بی‌رویه و بی‌توجه به اصول توسعه نبوی متوقف شد؛ امری که اسباب ناراحتی دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام را فراهم آورد. برخی از نویسندگان این جریان همچون ابن تیمیه که حقد و کینه اهل‌بیت علیهم السلام از نوشته‌هایش کاملاً هویداست، اینگونه به توقف فتوحات بی‌رویه عصر خلفا در عصر علوی علیه السلام واکنش نشان می‌دهد که در عصر علی، شمشیر اسلام بر گرده مسلمین رها بود و از مشرکان سرحدات بازداشته شده بود! به احتمال فراوان منظور ابن تیمیه از مسلمین پیمان‌شکنان جمل، منافقان صفین و خوارج نهروان است که سبب آغاز فتنه در جهان اسلام بودند؛ فتنه‌ای که بی‌تردید پشتوانه مالی و اقتصادی‌اش را از فتوحات بی‌رویه و بی‌توجه به اصول توسعه نبوی(ص) به کف آورده بود و اینک آن را صرف دشمنی با ولی خدا و وصی رسول او(ص) می‌کرد!